



واکاوی روابط بینامتنی قرآن کریم در خطبه عیادت حضرت زهرا علیها السلام

ادریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۱۵ پذیرش: ۱۴۰۱/۲/۲۹

فرشته معتمد لنگرودی^۱

چکیده

«بینامتنیت» نظریه‌ای است که بر ضرورت وجود رابطه بین متون تأکید دارد و روابط بین متون و چگونگی ارتباط و تعامل آن‌ها را بررسی می‌کند. روابط بینامتنی ابزار مفیدی برای مخاطب در خوانش متن محسوب می‌شود. بر اساس این نظریه، اتصال خطبه عیادت حضرت زهرا علیها السلام با آیات قرآن به‌عنوان قرآن ناطق و قرآن صامت در دو سطح روساخت و زیرساخت قابل پژوهش است. به نظر می‌رسد تعامل آگاهانه حضرت زهرا علیها السلام با قرآن زمینه سازش و هماهنگی میان متن پنهان و متن حاضر را فراهم کرده است. از این رو، در موارد زیادی درک عمیق خطبه عیادت حضرت تنها در پرتو شناخت رابطه کیفی آن با قرآن امکان‌پذیر نیست. این پژوهش به روابط بینامتنی خطبه عیادت آن حضرت با قرآن کریم می‌پردازد تا افق معنایی جدیدی از این خطبه ارائه دهد. روش این پژوهش، توصیفی تحلیلی و نتایج حاکی است که پرسامدترین روابط بینامتنی خطبه عیادت با قرآن، از نوع نفی متوازی و به‌شکل ساختاری است که در آن، حضرت توانسته نوعی سازش استوار میان کلام و متن غایب ایجاد و تعاملی آگاهانه با آن خلق کند.

کلیدواژه‌ها: خطبه عیادت، قرآن، متن حاضر، متن غایب، روابط بینامتنی، اتمام حجت.

۱. پژوهشگر پسادکترای گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات دانشگاه الزهراء علیها السلام، تهران، ایران: f.motamad@alzahra.ac.ir

بیان مسئله

خطبه عیادت حضرت زهرا (علیها السلام) در بستر بیماری، در حضور جمعی از زنان مهاجر و انصار ایراد شده است. به همین دلیل این خطبه به «خطبه عیادت» شهرت دارد (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۷ق، ج ۱۶: ۲۳۳). حضرت پس از ایراد خطبه فدک در مسجد النبی و ناخشنودی اش از اهل سقیفه، روش سکوت و دوری از جامعه را برای ادامه مبارزه برگزیده بود، اما با حضور جمعی از زنان مدینه در منزلش فرصت را مناسب دانست که زنان را از جریان های فکری سیاسی انحرافی آگاه سازد تا به کمک آنان بتواند تحوّل در افکار مردان شان ایجاد کند. حضرت زهرا (علیها السلام) در خطبه عیادت با اسلوب بلاغی و محکم از آیات قرآن استفاده کرده و به این ترتیب بر قدرت اثرگذاری و اقناع در مخاطبان افزوده است. این پژوهش قصد دارد انواع روابط بینامتنی خطبه عیادت حضرت زهرا (علیها السلام) با قرآن کریم را تحلیل و بررسی کند. به این منظور ابتدا مصادر این خطبه بررسی و سپس انواع روابط بینامتنی در این خطبه رصد شده است. تبیین روابط بینامتنی خطبه عیادت با قرآن، افزون بر اثبات پیوستگی و تلازم عمیق حضرت با قرآن، موجب کشف معانی پنهان و عمق بخشی به این خطبه می شود.

نظریه بینامتنیت^۱ بر اشتراک دو متن با یکدیگر دلالت دارد. این نظریه، نخستین بار توسط ژولیا کریستوا^۲ در اواخر دهه ۶۰، قرن نوزدهم میلادی مطرح شد. تلاش این دانشمند برای تلفیق آرای سوسور^۳ و باختین^۴، نخستین تبیین را برای این نظریه پدید آورد (ر.ک: گراهام، ۱۳۸۵، ۱۳؛ ایرناریما، ۱۳۸۴، ۷۲). بر اساس این رویکرد، خواننده هیچ متنی را مستقل از تجاربی که از دیگر متون دارد، نمی خواند بلکه او متن را در بافت دیگر متون می خواند. بینامتنیت متون گذشته را به منزله جذب و دگرگون سازی می داند و منجر به فهم سازواری از ژرفای آن متن می گردد (ر.ک: طعمه حلبی، ۲۰۰۷م: ۳). به این ترتیب، بینامتنیت دوسویه دارد؛ نویسنده (گوینده) و خواننده. به عبارت دیگر، در یک متن

1. Intertextuality
2. Julia kristeva
3. Ferdinand De Sussure
4. Mikhail Bakhtin

صداهای گوناگونی شنیده می‌شود؛ صداهایی که نویسندگان در فرایند نوشتن، شنیده است و دیگر، صداهایی که خواننده هنگام خواندن متن می‌شنود (Snyman, 1996: 427). در حقیقت، متن دارای معنا یا لایه‌های معنایی متفاوتی است که بخشی از آن مبتنی بر ارتباط آن با متن‌های دیگر بیرون از آن است (ساسانی، ۱۳۸۴: ۲۱-۲۲).

بینامتنیت دارای سه رکن اصلی است: متن غایب، متن حاضر و روابط بینامتنی. در تبیین روابط بینامتنی خطبه عیادت حضرت زهرا علیها السلام با قرآن کریم، متن قرآن، متن غایب و خطبه عیادت، متن حاضر است و گذار لفظ یا معنا از متن پنهان به متن حاضر روابط بینامتنی نام دارد و تعامل و خوانش این دو متن را تبیین می‌کند که تبیین آن مهم‌ترین بخش رویکرد بینامتنی در تفسیر و تبیین خطبه عیادت محسوب می‌شود.

بینامتنیت بر اساس چگونگی و شکل کاربرد آن در متون، به انواع متعددی تقسیم شده است. در یک تقسیم‌بندی، بینامتنی به دو دسته بینامتنی مستقیم و بینامتنی غیرمستقیم تقسیم می‌شود (زغبی، ۲۰۰۰م: ۱۶). مهم‌ترین تقسیم‌بندی نظریه بینامتنی را کریستوا انجام داده است. وی بینامتنی را به سه دسته اصلی نفی کلی، نفی متوازی و نفی جزئی تقسیم کرده است:

۱. نفی کلی که در آن شاعر یا نویسنده، مقطعی از متن غایب را در متن خود می‌آورد، در حالی که معنای متن متحوّل شده است. در واقع در نفی کلی، مقدار زیادی از متن پنهان در متن حاضر به کار رفته و معمولاً این تعامل، به شکل آشکار صورت می‌گیرد؛ چراکه خواننده با خواندن متن حاضر، به حضور بارز متن غایب در متن حاضر پی می‌برد و حامل بالاترین شکل تعامل با متن غایب است. در بیشتر مواقع در این شکل، کاربرد معنای متن غایب با معنای متن حاضر متفاوت است (کریستویفا، ۱۹۹۱م: ۷۸-۷۹).

۲. نفی متوازی یا امتصاص: در این نوع از بینامتنی، معنای مقطعی متن همان است ولی شاعر یا نویسنده می‌تواند بر معنای متن جدید خود بیفزاید؛ بنابراین، در این شکل از روابط بینامتنی، معنای متن غایب در متن حاضر تغییر اساسی نمی‌کند، بلکه با توجه به مقتضای متن حاضر و با توجه به معنای آن، نقشی را که در همان متن غایب ایفا

می‌کند، در متن حاضر نیز بر عهده دارد. این بدان معنا نیست که معنای متن غایب در این شکل با معنایی که در متن حاضر ایفا می‌کند، متناقض نیست بلکه می‌تواند دارای معنای بیشتری باشد یا با تغییر و تنوعی که به نوآوری و ابداع شاعر بستگی دارد، همراه باشد (همان).

۳. نفی جزئی یا اجترار: مؤلف در این نوع از روابط بینامتنی، جزئی از متن غایب را در متن خود می‌آورد. از این رو، متن برگرفته از متن غایب می‌تواند یک جمله یا یک عبارت یا یک کلمه و مانند آن باشد. به این ترتیب، واضح است که این نوع روابط به شکل سطحی تری نسبت به دو مورد قبلی انجام می‌گیرد. چنین تعاملی که به شکل جزئی صورت می‌گیرد، می‌تواند از نظر معنای الفاظ و عبارات، مخالف یا موافق با متن غایب باشد (همان).

به لحاظ صوری، بینامتنیت به دو دسته ساختاری و واژگانی تفکیک شده است. در بینامتنیت ساختاری، عین نصّ قرآنی بدون هیچ تغییری در ساختار آن در متن حاضر به طور مستقیم می‌آید و در همان معنای متن غایب استعمال می‌شود بدون آنکه هیچ تغییر یا دخل و تصرفی در آن ایجاد شود. به گونه‌ای که گاه ارجاع مستقیم به شکل ارجاع پیاپی در می‌آید؛ یعنی زمانی متنی به شکل یک مجموعه پیاپی ارجاعی ارائه می‌شود (معتمد لنگرودی، ۱۳۹۴: ۴۶). در بینامتنیت واژگانی، واژه‌ای از متن پنهان در متن حاضر حضور می‌یابد. در این پژوهش، انواع روابط بینامتنی خطبه عیادت با قرآن کریم مطابق دو دسته‌بندی اخیر انجام شده است؛ به طوری که نوع روابط بینامتنی بر اساس تفکیک کریستوا تعیین و به لحاظ صوری از بینامتنیت ساختاری و واژگانی استفاده شده است.

در حوزه موضوع این پژوهش، تحقیقات مختلفی انجام شده است. مقالات «روابط بینامتنی قرآن با سخنرانی حضرت فاطمه زهرا در مسجد پیامبر اکرم (علیه السلام)» به قلم نجفی (۱۳۹۳) و «روابط بینامتنی خطبه فدک با قرآن» به کوشش فتاحی‌زاده و معتمد لنگرودی (۱۳۹۵) به طور خاص ارتباط میان خطبه فدک با آیات قرآن را با روش بینامتنیت

بررسی کرده‌اند. نیسی و همکاران (۱۳۹۳) در مقاله «بینامتنی تاریخی و روایی سیمای حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در شعر علامه الجشی» مطابق با نظریه بینامتنی به بررسی ابعاد تاریخی و روایی شخصیت حضرت زهرا علیها السلام براساس اشعار علامه الجشی پرداخته‌اند. خزاعی و همکاران (۱۳۹۸) در مقاله «تحلیل خطبه عیادت حضرت زهرا علیها السلام بر پایه نظریه کنش گفتاری» بر اساس چهارچوب نظریه کنش گفتاری، گزاره‌های خطبه عیادت را به پنج دسته بیانی، انشایی، تعهدی، اعلامی و عاطفی تقسیم و تحلیل کرده‌اند. از بررسی آثار نگاشته شده مبرهن است که خطبه عیادت تاکنون، از منظر روابط بینامتنی قرآنی بررسی و تحلیل نشده است. از این رو، این پژوهش در تبیین روابط بینامتنی و تجلی قرآن در خطبه عیادت رویکردی نوآورانه دارد و ضرورت ارائه الگویی نوین در بررسی استنادات قرآنی حضرت زهرا علیها السلام در خطبه عیادت در ادبیات موضوع ضروری به نظر می‌رسد.

۱. مصادر خطبه عیادت

- این خطبه در مصادر گوناگون شیعه و سنی نقل شده که از مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از:
- بلاغات النساء: ابی الفضل احمد بن ابی طاهر بن طیفور (۲۸۰ق) (ابن طیفور، ۱۳۷۸ق: ۳۲).
 - معانی الأخبار: محمد بن علی بن بابویه (صدوق) (۳۸۱ق) (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق: ۳۵۴).
 - الأمالی: محمد بن الحسن طوسی (۴۶۰ق) (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۳۷۴).
 - دلائل الإمامه: محمد بن جریر بن رستم طبری آملی صغیر (قرن ۵) (طبری آملی صغیر، ۱۴۱۳ق: ۱۲۵).
 - شرح نهج البلاغه: ابن ابی الحدید (۶۵۶ق) (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق: ج ۱۶: ۲۳۳).
 - كشف الغمّه فی معرفه الأئمّه: علی بن عیسی اربلی (۶۹۲ق) (اربلی، ۱۳۸۱ق: ج ۱: ۴۹۲).

این خطبه با هشت سند از امیرالمؤمنان (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق: ۳۵۵-۳۵۶)، امام سجاد (طبری آملی صغیر، ۱۴۱۳ق: ۱۲۵)، فاطمه بنت الحسین (همان: ۱۲۸؛ جوهری بصری، بی تا: ۱۱۷؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۷ق: ج ۱۶: ۲۳۳)، ابن عباس (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۳۷۴)، عطیه عوفی (ابن طیفور، ۱۳۷۸ق: ۳۲) نقل شده است.

۲. انواع روابط بینامتنی خطبه عیادت با قرآن کریم

نگاهی گذرا به خطبه عیادت مبین آن است که این خطبه با تکیه بر استنادات قرآنی بیان شده است. در این بخش، انواع روابط و تجلیات قرآنی موجود در این خطبه بررسی و تحلیل می شود.

۲-۱. بینامتنیت ساختاری

در این نوع بینامتنی متن غایب به صورت صریح و آشکار و بدون هیچ تغییری در ساختار و معنا در متن حاضر حضور دارد. با توجه به بررسی انجام شده، پربسامدترین نوع بینامتنی در خطبه عیادت، همین نوع است. در ذیل به بررسی انواع این روابط پرداخته می شود:

ارائه تصویری از جریان سقیفه

۱. متن حاضر: «وَصَدَعَ الْقَنَاةَ وَخَثَلَ الْأَرْءَاءَ وَزَلَلَ الْأَهْوَاءَ وَبُئِسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ»؛ «(و چه قبیح است) شکاف برداشتن نیزه ها و خطا و اشتباه در آرا و لغزش در خواسته ها و چه بد چیزی برای خودشان پیش فرستاده اند، کارهای آن ها سبب شده است که خدا بر آن ها غضب کند و در عذاب جهنم گرفتار آیند.»
متن غایب: «تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ» (مائده، ۸۰)

روابط بینامتنی: متن غایب یکی از عوامل ملعون واقع شدن بنی اسرائیل را بیان می کند. اینکه یهود به جای آنکه به مسیحیان یا مسلمانان که موحدند گرایش داشته باشند، به کفران

می‌گیرند. کيفر این گرایش درونی (ولای محبت) و گرایش بیرونی (ولای نصرت، ولای قیادت و سرپرستی) آنان به کافران، خشم شدید خداوند و خلود در آتش دوزخ است (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج ۲۳: ۴۱۳). با توجه به سیاق، تطبیق متن غایب بر منافقان یهود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۳۵۸) سبب حصر آن نمی‌شود. از این رو، حضرت زهرا علیها السلام با قرائت بخشی از این آیه، انطباق خاصی به آن داده و تشابه و مناسبت روحیه اهل سقیفه با اهل کتاب را نشان داده است (قزوینی، ۱۳۸۶: ۶۰۷)؛ یعنی همان طور که یهود به کافران گرایش یافتند، اهل سقیفه نیز به جای گرایش به جانشین به حق پیامبر صلی الله علیه و آله، دچار لغزش شدند و مسیر امامت را اتخاذ نکردند. همچنین حضرت در این بخش از خطبه به سبب‌شناسی خشم و کيفر خداوند نسبت به سقیفه پرداخته است، اینکه بی‌اهتمامی به ارزش‌ها بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله منجر شد که هر فردی به منافع و امیال خود توجه کند و بدان اهتمام ورزد، تا آنجا که با تأمین منافع و امیال از سوی بیگانگان (سران سقیفه)، به آن‌ها روی آوردند و به دین خود خیانت کردند؛ یعنی به جای گرایش به اهل بیت علیهم السلام به غاصبان خلافت گرایش یافتند. حضرت نتیجه این عمل مردان مهاجر و انصار را ذخیره نامبارکی دانسته که برای خود از پیش فرستادند؛ ذخیره‌ای که موجب غضب الهی بر آن‌ها شد؛ به گونه‌ای که در عذاب جاودانه خواهند ماند.

پرواضح است، مفسر قرآن، حضرت زهرا علیها السلام با ایجاد خوانش و به فراخور کلام خویش با متن پنهان تعامل برقرار کرده است. متن پنهان، بدون هیچ تغییری در ساختار در متن حاضر، حضور یافته و پیام اصلی هر دو یکی و تنها مصداق‌شان متفاوت است؛ بنابراین رابطه میان دو متن، از نوع نفی متوازی است.

۲. متن حاضر: «لَا جِرْمَ لَقَدْ قَلَّدْتُهُمْ رَبِّعْتَهَا وَ حَمَلْتُهُمْ أَوْقَتَهَا وَ سَنَنْتُ عَلَيْهِمْ غَارَاتِهَا فَجَدَعًا وَ عَفْرًا وَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»؛ «به ناچار ریسمان خلافت را به گردن آن‌ها انداختم و سنگینی بار آن را بر آن‌ها تحمیل کردم و تمام مظالم و مفسد تغییر مسیر حکومت را متوجه آنان کردم، پس هلاکت و نابودی و جراحت و دوری بر قوم ستمکار باد.»

متن غایب: «وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكَ وَ يَا سَمَاءُ أَفْلِعِي وَ غِيصَ الْمَاءُ وَ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ اسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَ قِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (هود، ۴۴)

روابط بینامتنی: در متن حاضر، حضرت زهرا علیها السلام مسئولیت مردم در برابر فساد حکومت را یادآور شده و در پایان با عبارت «فَجَدْعاً وَ عَقْرًا وَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» آنان را نفرین کرده است (قزوینی، ۱۳۸۶: ۶۰۷) «جدعاً» به معنای بینی‌اش بریده باد (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۲۱۹) و «عقراً» به معنای دست و پای شتر را با شمشیر قطع کردن است (همان: ۱۴۹). عبارت «بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» کلامی است که خداوند هنگام استقرار کشتی نوح بر کوه، فرمود. حضرت سرنوشت اهل سقیفه را مانند سرنوشت قوم نوح می‌داند که دچار هلاکت و دوری از رحمت خداوند شدند. مقصود دوری از خداوند، دوری از رحمت خاص اوست، چون در نگره قرآنی رحمت و جلال و جمال حق همه جا را فرا گرفته است (الحدید، ۴؛ البقره، ۱۱۵). عبارت «بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» که در تقدیرش «ابعدوا بعداً» است، به معنای امر تکوینی خدای متعال است که عین ایجاد و انفاذ اوست. همچنین به دلیل ظهور فاعل، فعل به صورت مجهول آمده؛ زیرا این امر به قدری عظیم و دهشت‌آور است که کسی جز خداوند، قادر به ایجاد آن نیست و نیز هر شنونده‌ای می‌داند که فاعل آن خدای واحد قاهر است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۳۹۸؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۳: ۱۳۶؛ ابن عاشور، ج ۱۱: ۲۶۴). نکته شایان ذکر اینکه حضرت زهرا علیها السلام، به سان اسلوب و سبک متن غایب بعد از آنکه اهل سقیفه را گرفتار در خشم و عذاب خداوند می‌داند (فراز پیشین) آنان را نفرین می‌کند و این کلامش گواه استحقاق و شایستگی همه آنان (اهل سقیفه) در نابودی و عادلانه بودنش است. چون در متن غایب نیز خداوند بعد از هلاک شدن قوم نوح آنان را لعنت می‌کند تا از آغاز معلوم شود که همه غرق‌شدگان استحقاق توفان را داشته‌اند و حکم خدا عادلانه بوده است. نفرین، در متن غایب و متن حاضر بیانگر آن است که همه آنان (قوم نوح و اهل سقیفه) به دلیل ظلم کردن، مستحق عذاب بوده‌اند.

بینامتنی و تعامل دو متن به گونه‌ای است که حتی در لفظ «للقوم» نیز مشاهده می‌شود؛ زیرا معرفه آمدن لفظ «للقوم» با توجه به سیاق متن غایب بیانگر آن است که این نفرین برای قوم نوح است. در متن حاضر نیز مقصود از قوم، اهل سقیفه است به همین دلیل آن را به صورت معرفه آورده است تا امری مبهم برای مخاطبان نباشد.

حضرت فاطمه علیها السلام متن پنهان را با ظرافتی خاص در کلام خود به کار برده که جوهره آن تغییر نکرده و میان متن غایب و متن حاضر، با ایجاد نوعی سازش از معنای متن پنهان دفاع کرده است؛ به این ترتیب، رابطه دو متن، از نوع نفی متوازی است.

۳. متن حاضر: «وَيُحِبُّهُمْ أَنَّى زَعَرُوها عَنْ رِوَايَةِ الرَّسَالَةِ وَفَوَاعِدِ التَّبَوُّةِ وَالدَّلَالَةِ وَمَهْطِ الرُّوحِ الْأَمِينِ وَ الطَّيِّبِينَ بِأُمُورِ الدُّنْيَا وَ الدِّينِ «أَلَا ذَلِكُ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ»؛ «وای بر آن‌ها! به کجا حرکت و تغییر جهت دادند خلافت را؟ از آن پایگاه‌های محکم رسالت و از پایه‌های نبوت و رهبری و از محل نزول جبرئیل امین و از کسی که حاذق و آگاه به امور دنیا و دین است. آگاه باشید، همانا این بزرگ‌ترین زیان آشکار است که آن‌ها انجام دادند.»

متن غایب: «فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا ذَلِكُ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ» (زمر، ۱۵)

روابط بینامتنی: حضرت زهرا علیها السلام غصب خلافت از خاندان رسالت را خسارت سهمگین بر امت می‌داند، زیرا شخصیت غاصبان خلافت از اسلام حقیقی دور بود. در واقع، حضرت علیها السلام از تغییر جایگاه اصیل خلافت انتقاد کرده است. متن غایب تعریضی است به مشرکان که شما هر چه را غیر از خدا بپرستید بالاخره سرمایه نفس را از دست داده‌اید؛ زیرا آن را به کفر کشانده و به هلاکت رساندید و همچنین اهل و خویشاوندان خود را هلاک کردید، چون شما آنان را وادار به کفر و شرک ساختید و این کفر و شرک همان خسران حقیقی است (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۷: ۲۴۸-۲۴۹).

حضرت زهرا علیها السلام با وام‌گیری از متن قرآن، خسارت اهل سقیفه را همچون خسارت مشرکان دانسته است. همان‌طور که مشرکان اصنام را می‌پرستیدند و به خسران افتادند، اصحاب سقیفه نیز با سکوت خود، مسیر خلافت و اسلام را منحرف کردند و این همان زیان بزرگی است که متوجه اسلام شد.

حضرت علیها السلام آیه فوق را برای اقناع مخاطبانش (زنان مهاجر و انصار) آورده است تا آنان را از زیان و خسران آشکار مردان‌شان آگاه کند. همچنین اگر این موضوع را به سبک خویش

بیان می‌کرد، این تبیین و غنای معنا رخ نمی‌داد؛ افزون بر اینکه «خسران» اسم مصدر خسارت و همراه «ال» آمده که دلالت بر شمول خسران آنان دارد؛ یعنی این خسران هم در بعد مادی و هم در بعد معنوی به سراغ‌شان می‌آید. عبارت «الَّذِينَ هُمُ الْخُسْرَانُ الْمُمِينُونَ» گویای این مطلب است. ربودن خلافت از اهل بیت علیهم‌السلام تنها خسران در اهل سقیفه است در حالی که تنها این مسئله موجب خسران آنان نبوده، بلکه عوامل دیگری چون نفاق نیز موجب خسران‌شان بوده است. هدف حضرت از این عبارت، مبالغه در خسران اهل سقیفه است. رابطه بینامتنی از نوع نفی متوازی است.

۴. متن حاضر: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاءِ سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَ مَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ)

متن غایب: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (اعراف: ۹۶)، «فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاءِ سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَ مَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ» (زمر، ۵۱)

روابط بینامتنی: حضرت زهرا علیها‌السلام با تمسک مستقیم و آگاهانه به آیه ۹۶ سوره اعراف، معنای جدیدی را روشن ساخته، اینکه اگر به‌راستی مردم مسلمان پیام خدا و سخن پیامبرش را در گزینش امام علی علیه‌السلام به خلافت گردن می‌نهادند، بی‌تردید برکات از آسمان‌ها و زمین بر آنان نازل و جامعه‌شان به ارزش‌های والای معنوی آراسته می‌شد، اما با این امر مخالفت کردند و کیفر الهی بر آنان فرودبارید (ر.ک: قزوینی، ۱۳۸۶، ۶۹۸). متن قرآن این حقیقت را بازگو می‌کند که میان اعمال انسان و حوادث جهان رابطه متقابل و جدایی‌ناپذیر وجود دارد؛ یعنی اگر انسان مطیع اوامر پروردگارش نشود، هم خود فاسد می‌شود و هم در جامعه فساد ایجاد می‌کند. پس سلامت جسم و محیط انسان در گرو ایمان (عقیده صائب) و تقوا (عمل صالح) است (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج ۲۹: ۵۱۶). به این ترتیب، افتتاح ابواب برکت‌ها مسبب از ایمان و تقوای افراد است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۸: ۲۰۱). به دیگر سخن، این آیه علت اعتلای یک اجتماع را که مستند به خود مردم آن

اجتماع است، تذکر می‌دهد. پس عامل تغییرات و تحولات اجتماعی در خود انسان‌هاست و عامل محرک و رهبر تاریخ خود انسان‌ها هستند (جعفری، ۱۳۶۱: ۴۱-۴۲). «برکات» جمع «برکت»، در اصل به معنای ثبات و استقرار چیزی است و چون نکره آمده به هر نعمت و موهبتی که پایدار بماند اطلاق می‌شود (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۱۱۹؛ مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۶: ۲۶۶). مقصود حضرت از آوردن ساختار این آیه که به صورت جمله اخباری است، ایجاد بینش و منش توحیدی در زنان مهاجر و انصار و به طور عام در تمام بشریت بوده است؛ زیرا «ال» در «القری»، ال جنس است که هم جوامع کافر گذشته و قرای زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و هم مردم هر روزگار و سرزمینی را در برمی‌گیرد (ر.ک: سامرائی، ۱۴۲۰ق: ۱: ۱۱۵).

حرف «لو»، خواستن چیزی از سر محبت است و در آن شرط امکان حصول مورد آرزو نیست؛ یعنی تمنی در امور غیر ممکن است (سامرائی، ۱۴۲۰ق: ۳: ۱۶۳). بر این اساس، مقصود از متن حاضر آن است که مراعات ایمان و تقوا در اهل سقیفه غیر ممکن است، اما حضرت از سر محبت و خیرخواهی این مطلب را برای اتمام حجت بیان می‌کند. همچنین «لو» امتناع با معنای شرط و تعلیق، حدوث برکات الهی را در گرو ایمان و تقوای الهی قرار می‌دهد؛ یعنی اگر غاصبان خلافت، ایمان و تقوا را مراعات کنند، به طور قطع و یقین، برکات الهی نازل می‌شود و چنین گفتمان‌های نوظهور و متعارض با خط نبوی حادث نمی‌گشت. با توجه به اینکه شکل خاصی که نظام دستوری هر زبان به خود می‌گیرد، رابطه تنگاتنگی با نیازهای اجتماعی و فردی دارد که زبان باید انجام دهد، به نظر می‌رسد ساخت زبانی واژه «لو» به منظور تقبیح و ناروا شمردن باورهایی است که در میان جامعه آن روز مدینه در میان مردم طبیعی شده بود (روشنفکر و اکبری‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۳۰). به نظر می‌رسد بیان صدر آیه ۹۶ سوره اعراف توسط حضرت زهرا علیها السلام مقدمه‌ای برای استشهاد به ذیل آیه است: «وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ». به عبارت دیگر آنچه مد نظر حضرت نسبت به اهل سقیفه بوده ذیل آیه است؛ یعنی عذابی که بر اهل سقیفه و مردم مدینه به دلیل نبود گزینش صحیح در خلافت نازل شده به عنوان مجازات عمل‌شان بوده است و در حقیقت اعمال خودتان است که به شما بر می‌گردد.

حضرت متن غایب را با همان ساختار و الفاظ و با همان معنا در کلام خود به کار برده است؛ با این تفاوت که در قرآن، روی سخن خداوند با پیامبر صلی الله علیه و آله است و خداوند آن حضرت صلی الله علیه و آله را از اقوام پیشین آگاه ساخته است؛ ولی روی سخن حضرت زهرا علیها السلام با زنان مهاجر و انصار است. رابطه دو متن از نوع نفی متوازی است.

حضرت زهرا علیها السلام برای برجسته‌سازی پیامش از آیه پیشین، به آیه دیگری از متن قرآن استناد می‌کند؛ یعنی این ستمگران از اصحاب سقیفه، طریق‌شان راه اقوام گذشته است، به‌زودی عقاب زشتی هایشان، به آنان خواهد رسید و آنان نمی‌توانند از قدرت مطلق خداوند خارج شوند. حضرت در حقیقت در دو ساختار فوق، یکی از سنت‌های الهی را بازگو می‌نماید.

چنان‌که پیداست حضرت زهرا علیها السلام در این بخش دقیقاً همان ترکیب و معنا و مفهوم قرآنی را اراده کرده و در این قسمت نیز روی سخن حضرت با زنان مهاجر و انصار است؛ اما در متن غایب مقصود از «وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاءِ»، کافران و مشرکان قوم پیامبر صلی الله علیه و آله هستند (طوسی، بی‌تا: ج ۹: ۳۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق: ج ۱۲: ۲۶۸؛ ابن عاشور، ج ۲۴: ۱۱۰). بینامتنی از نوع نفی متوازی است.

۵. متن حاضر: «أَلَا هَلُمَّ فَاسْمَعْ وَمَا عَشْتُ أَرَاكَ الدَّهْرَ عَجَبًا» «وَإِنْ تَعْجَبَ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ» «بیا و بشنو تا زمانی که زنده هستی و زندگانی می‌کنی، روزگار به تو چیزهای تعجب‌آور را می‌نمایاند و اگر تعجب می‌کنی، پس سخن این‌ها تعجب‌آور است.»

متن غایب: «وَإِنْ تَعْجَبَ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ أَإِذَا كُنَّا تُرَابًا أَأِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ الْأَعْلَالُ فِي أَغْنَاقِهِمْ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (رعد، ۵)

روابط بینامتنی: خداوند در آیه فوق شبهه منکران معاد را سخنی شگفت‌آور و سزاوار تعجب می‌داند و خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «ای محمد، اگر از انکار کافران نسبت به زنده شدن مردگان، تعجب می‌کنی، آنان نسبت به آفرینش اولیه مخلوقات، ایمان دارند، این تعجب سزاوار است، زیرا چنین انکاری شگفت‌انگیز است» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶: ۶۰)

۴۲۶؛ و نیز ر.ک: شبر، ۱۴۱۲ق: ۲۵۱؛ فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۳: ۲۱). حضرت فاطمه علیها السلام نیز به مثابه متن پنهان، از اینکه مردم پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله در انحطاط فکری افتادند و زمام امور جامعه و دین و دنیای خویش را به دست عناصری سپردند که هیچ گونه شایستگی و بایستگی را نداشتند، اظهار شگفتی می کند (ر.ک: قزوینی، ۱۳۸۶: ۷۰۰).

عبارت «وَإِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ» به صورت صریح و آشکار از متن قرآن برگرفته شده است. به نظر می رسد در متن حاضر، با توجه به بافت متنی (پیش گفته های پیرامون متن) آیه ای که می آید، می تواند حساسیت شنونده و خواننده را نسبت به شگفتی حضرت زهرا علیها السلام از اوضاع جامعه آن روز مدینه تقویت و در نتیجه درک او را از وقایع پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله بیشتر کند. همچنین حضرت علیها السلام با کار بست این تعبیر قرآنی به صورت جری و تطبیق آن را بر اهل سقیفه تطبیق داده است. رابطه میان دو متن از نوع نفی متوازی است؛ زیرا حضرت زهرا علیها السلام با تأثیر از آیه قرآن، ساختار و مفهومش را در کلامش ذوب و متن جدیدی عرضه کرده است.

۶. متن حاضر: لَيْتَ شِعْرِي إِلَىٰ أَيِّ سِنَادٍ اسْتَنْدُوا وَإِلَىٰ أَيِّ عِمَادٍ اعْتَمَدُوا وَبِأَيِّ عُرْوَةٍ تَمَسَّكُوا وَ عَلَىٰ آيَةٍ ذُرِّيَّةٍ أَقْدَمُوا وَ اخْتَنَكُوا «لَيْئَسَ الْمَوْلَىٰ وَ لَيْئَسَ الْعَشِيرُ» وَ «بَيْئَسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا» متن غایب: «يَدْعُوا لِمَنْ ضَرَّهُ أَقْرَبَ مِنْ نَفْعِهِ لَيْئَسَ الْمَوْلَىٰ وَ لَيْئَسَ الْعَشِيرُ» (حج، ۱۳)، «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَ فَتَتَّخِذُونَهُ وَ ذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَ هُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بَيْئَسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا» (کهف، ۵۰)

روابط بینامتنی: حضرت زهرا علیها السلام اهل سقیفه را به دلیل انتخاب تکیه گاه نادرست سرزنش می کند که آن کسی را که برای زمامداری و رهبری برگزیده اید، بد سرپرست و همراهی است. همان گونه که قرآن مصاحبت و هم نشینی بت پرستان با بت ها را مذموم و ناپسند دانسته است. جمله «لَيْئَسَ الْمَوْلَىٰ وَ لَيْئَسَ الْعَشِيرُ» انشای ذم برای بت هایی است

۱. منظور از جری و تطبیق، انطباق آیه بر اساس توسعه معنایی بر مصداق های خارجی موجود است که از نظر ملاک با مورد نزول آیه مشابه باشد (طباطبایی، ۱۳۸۶ق، ج ۳: ۶۷). بنابراین این قاعده، بیانگر جاودانگی قرآن و منطبق ساختن مفاد آیه بر مصداق، اعم از افراد و وقایع در طول زمان ها و عصرهاست.

که بت پرستان می خواندند؛ زیرا شأن یاور و مصاحب، جلب نفع و خیر برای صاحبش است (ر.ک: ابن عاشور، ج ۱۷: ۱۵۷)؛ یعنی این بت‌ها برای بت پرستان هیچ نفعی ندارد. خوانش این آیه در کلام حضرت به این معناست که اهل سقیفه با انتخاب زمامدار فاسق، هیچ نفع و خیری نخواهند برد.

حضرت زهرا (علیها السلام) با اقتباس از آیه ۱۳ سوره حج، کلامش را در گفت‌وگو با آن قرار داده و بر زیبایی و اثرگذاری کلامش افزوده است. در این بینامتنی که از نوع نفی متوازی است، حضرت با به کارگیری آیه قرآن بدون هیچ تغییری، به زیبایی توانسته میان کلام خود و متن پنهان از جهت معنا و مفهوم تعامل برقرار سازد.

در ادامه، حضرت برای تأکید هشدار و توبیخ خویش نسبت به اهل سقیفه، به آیه ۵۰ سوره کهف استناد می کند و با خوانشی بی بدیل و متین میان کلامش و متن قرآن ارتباط برقرار ساخته است؛ یعنی همان طور که شیطان برای ظالمان بد جایگزینی است، انتخاب خلیفه اول به عنوان جانشین پیامبر ﷺ به جای امام علی (علیه السلام) بد جایگزینی برای مردم است. پرواضح است که در این بخش نیز رابطه بینامتنی از نوع نفی متوازی است.

۷. متن حاضر: «فَرَعَمَّا لِمَعَاطِسِ قَوْمٍ يَخْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ»

متن غایب: «الَّذِينَ صَلَّى سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَخْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» (الکهم، ۱۰۴)، «أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ» (بقره، ۱۲)

روابط بینامتنی: حضرت زهرا (علیها السلام) در عبارت «يَخْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» تصویری از وضعیّت سقیفه را ارائه می دهد و می فرماید: اهل سقیفه کسانی هستند که در زندگی دنیا از عمل خود در تعیین خلیفه بهره نگرفتند و در عین حال گمان می کنند کار خوبی انجام می دهند و همین پندار موجب تمامیت خسران شان شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳: ۳۹۹). علت این امر مجذوب شدن دل های آنان به زینت های دنیا و زخارف آن و فرو غلتیدن در شهوات است و همین انجذاب به مادیت آنان را از میل به پیروی و پذیرش حق و شنیدن داعی

آن باز داشته است (همان: ۳۹۹-۴۰۰). همان گونه که دستگاه طبیعت نسبت به اشیای مضرّ بی اعتنا نیست، ولی می شود بر اثر بدآموزی آن را معتاد کرد تا هر سمّی به او بدهند، بپذیرد؛ فطرت انسان نیز بر اثر اعتیاد و تلقین و تعلیم باطل، زیبا را زشت و زشت را زیبا می پندارد (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۷۰). اهل سقیفه نیز به دلیل نفوذ نفاق در وجودشان به این حالت دچار شدند، زیرا پذیرش ولایت اهل بیت علیهم السلام، هرگز با کفر جمع نمی شود. در حقیقت این عبارت اقتباس شده، به حال منکران ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام اشاره دارد (ر.ک: ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۱۲۶؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۳: ۲۶۸). حضرت با آوردن لفظ «يُحْسَبُونَ» بر قدرت کلام خویش افزوده و از حسابگری های متکی به خیال و پندار بی اساس سقیفه، انتقاد کرده است. حضرت عین ساختار قرآنی را آورده و نفرموده «يُحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِبُونَ عملاً» مفهوم «صنع» و «عمل» متفاوت است، زمخشری معتقد است که هر عاملی را صانع و هر عملی را صنعت نمی نامند، بلکه صنعت در جایی به کار می رود که عامل ورزیده باشد و عمل به او نسبت داده شود (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۶۵۴). بر این اساس، عنوان «صنعت» از عنوان «عمل» مهم تر و کاری آمیخته با زیبایی و هنرمندی است؛ بنابراین، واژه «صنع»، در متن حاضر به این معناست که نیک پنداشتن تبهکاری های اهل سقیفه از عمل شان زشت تر است (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج ۲۳: ۲۰۹). اما با توجه به سیاق در متن قرآن، روی سخن با مشرکان است. چنان که پیداست، حضرت به منظور اثرگذاری بیشتر بر مخاطبان از قرآن برای نوسازی و غنای مفهوم توهم باطل اهل سقیفه استفاده کرده است. رابطه میان دو متن، از نوع نفی متوازی است.

در ادامه، حضرت با عبارت مستقیم قرآنی «أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ» تأکید می کند اهل سقیفه در فساد و تباهی هستند. در متن غایب نیز، چون منافقان خود را مصلح خواندند، خداوند خلاف آن (مفسد) را به آنها نسبت داد. «شعر» در لغت، ادراک دقیق شیء است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۴۵۶؛ مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۶: ۸۹). پس معنای آیه این است، منافقان با حواس خود نمی توانند فساد و گمراهی شان را درک کنند. پس آنچه از آنها نفی شده، ادراک دقیق است که نیازمند حواس است. در متن حاضر، مفهوم آن است که اهل سقیفه به دلیل گناه و نفاق، نمی توانند فسادشان را درک کنند. این مفهوم با تأکید این، ضمیر فصل «هم» که فساد در منافقان را تأکید می کند، تعبیر

به جمله اسمیه که مفید ثبات و دوام فساد در منافقان است. همچنین تعبیر «الْمُفْسِدُونَ» که فساد منافقان و اهل سقیفه را امری ثابت و مستقر دانسته، بیان شده است (ر.ک: سامرائی: ۲۲). حضرت زهرا (علیها السلام) اصرار و پافشاری اهل سقیفه در راه نفاق و خو گرفتن با برنامه‌های زشت و ننگین در تعیین خلیفه را موجب آن می‌داند که به تدریج گمان کنند این برنامه‌ها مفید و سازنده و اصلاح طلبانه است، به طوری که حس تشخیص از آن‌ها سلب شود و ناپاکی و آلودگی به صورت طبیعت ثانوی آنان در می‌آید. حضرت متن قرآنی را بدون تغییر و با همان ساختار در کلام خود آورده و بدین صورت، نوعی سازش میان متن پنهان و متن حاضر ایجاد کرده است. با این تفاوت که سیاق متن غایب درباره منافقان و سیاق متن حاضر درباره اهل سقیفه است. رابطه دو متن، از نوع نفی متوازی است.

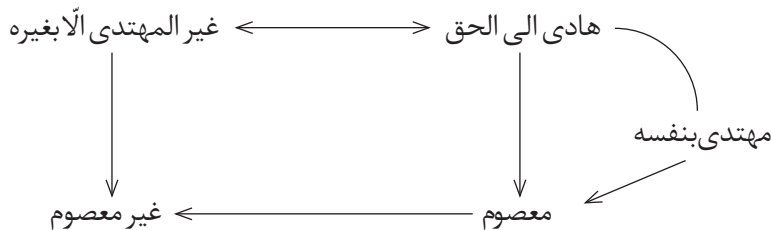
۸. متن حاضر: «وَيُحَدِّثُهُمْ» «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ»

متن غایب: «قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» (یونس، ۳۵)

روابط بینامتنی: طبق آیه فوق، به حکم فطرت و عقل بشر، حق به طور مطلق و بدون هیچ قیدی و شرطی، واجب الاتباع است و این دلیل بر الوهیت و ربوبیت پروردگار و نفی شرک از اوست (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰: ۵۶). حضرت نیز این آیه را فراخوانده و مخاطبانش را به ارتکاز عقلی خودشان دعوت کرده و فرموده است: «آن کسی که اعلم به مبانی دین است و جامعه را بهتر راهنمایی می‌کند، او باید جلو دار و امام باشد، نه کسی که در هدایت و درک در رتبه بعد قرار دارد و نیاز به کمک و هدایت دیگری دارد» (منتظری، ۱۳۷۴، ۲۹۴). مقصود حضرت زهرا (علیها السلام) از این مقایسه این است که مسلماً امام علی (علیه السلام) انسانی است که به لحاظ عقلی و علمی کامل است و چنین شخصیتی شایسته پیروی و لایق زمامداری است؛ نه افرادی که در هیچ یک از جهات علم و عقل و تدبیر و دیگر لوازم زمامداری، با آن حضرت قابل مقایسه نیستند (ر.ک: قزوینی، ۱۳۸۶: ۶۳۵).

صاحب المیزان از تقابل موجود در آیه، برای اثبات عصمت امام کمک گرفته است. بی تردید، کسی که «هادی به حق» است با کسی که «مهتدی به حق نیست مگر توسط دیگران» تفاوت وجود دارد. این تقابل اقتضا می کند که هادی به حق «مهتدی بنفسه» باشد؛ زیرا طرف دیگر تقابل «مهتدی توسط دیگران»، مهتدی بنفسه نیست؛ بنابراین، طرف دیگر باید مهتدی بنفسه باشد. پس، ویژگی مهتدی بنفسه (امام)، «عصمت» است. از این رو، منظور از هدایت، ایصال به مطلوب نه صرف ارائه طریق است و این مهم تنها در شأن انبیا و ائمه علیهم السلام است (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۵۸-۶۰؛ جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۴۷۹). پس مراد از این آیه در متن حاضر، تبیین امامت امام علی علیه السلام است و این مطلب در روایات، بر امامت امامان معصوم علیهم السلام تطبیق شده است (ر.ک: کلینی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۲۰۲؛ ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۱: ۲۲۱). همچنین به لحاظ عقلی، امام باید از تمام ملت از فضایل بیشتری برخوردار باشد. اگر او در این زمینه با آن ها یکسان باشد، دلیلی بر ترجیح و امتیاز او در رهبری جامعه وجود ندارد و اگر امام از نظر کمالات فروتر از افراد جامعه باشد، تقدسش عقلاً محال است؛ چون تقدیم مفضول بر فاضل عقلاً قبیح است (طوسی، ۱۳۵۱: ۵۱۲). از این رو، امام و پیشوا باید از نظر علمی، دینی، اخلاقی، شجاعت و فضایل روحی و جسمانی از افراد جامعه فراتر و والاتر باشد. بر این اساس، هدایت دیگران به سوی حق منحصراً در اختیار مهتدی بالذات یعنی خداوند سبحان است. غیر خدا وقتی می تواند هادی دیگران باشد که از مهتدی بالذات (خداوند) هدایت یابد (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۶۴۸). پس «امام» کسی است که هادی به امر خداوند باشد و «هادی» کسی است که مهتدی بالذات باشد.

نمودار زیر این تقابل معنایی را نشان می دهد:



در پایان متن غایب خطاب به مشرکان می‌گوید: «فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» یعنی شما را چه شده چیزهایی را پرستش می‌کنید که هیچ‌گونه سود و زبانی ندارند؟ و این عبارت بیان شگفتی حال آن‌هاست؛ یعنی چگونه قضاوت می‌کنید که این بتها معبودان ما هستند و شایسته پرستش می‌باشند؟ (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵: ۱۶۶-۱۶۵). حضرت زهرا علیها السلام از تقابل موجود در آیه برای امامت امام علی علیه السلام استفاده می‌کند و به توبیخ اهل سقیفه می‌پردازد. وی با استناد به آیه در صدد برانگیختن تعجب شنوندگان-زنان مهاجر و انصار- است، و قصد داشته به آنان بفهماند این حکمی که مردان شما در سقیفه انجام دادند و بین «مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ» (امامت امام علی علیه السلام) و «أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى» (سران سقیفه) فرق نگذاشتند، حکمی غریب و شگفت آور است، با اینکه عقل آنان حکم صریح و روشن دارد به اینکه نباید کسی و چیزی را پیروی کرد که خودش راه را نیافته، و قهراً هم نمی‌تواند هادی به سوی حق باشد.

حضرت زهرا علیها السلام به منظور اثرگذاری و جهت‌دهی ذهنی مخاطبان، برای گرایش به امامت امام علی علیه السلام ساختار آیه ۳۵ سوره یونس را به صورت مستقیم و با همان ساختار آورده است. متن پنهان درباره بحث امامت است و حضرت با استناد به آن معنای جدیدی را ایجاد کرده و آن را بر امامت حضرت علی علیه السلام تطبیق داده است. رابطه میان دو متن، نفی متوازی است.

۹. متن حاضر: «فَيَا حَسْرَتِي لَكُمْ وَأَنْتِي بَكُمْ وَقَدْ «عَمِيَتْ عَلَيْكُمْ أَنْزِلْ مَكْمُوهَا وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ»؛ (پس حسرت و اندوه بر شما باد و به کدامین سو هستید؟ راه حق و رحمت خدا بر شما گم شده است آیا ما شما را وادار کنیم بر رحمت خدا (و صراط مستقیم)، حال آنکه خودتان کراهت دارید.»

متن غایب: «قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَى بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّي وَأَنَا مِنْ رَحْمَةٍ مِنْ عِنْدِهِ فَعَمِيَتْ عَلَيْكُمْ أَنْزِلْ مَكْمُوهَا وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ» (هود، ۲۸)

روابط بینامتنی: جمله «عَمِيَتْ عَلَيْكُمْ أَنْزِلْ مَكْمُوهَا وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ» در متن حاضر از قرآن گرفته شده و کلام حضرت نوح علیه السلام به قومش است. حضرت نوح علیه السلام خطاب

به قومش می فرماید: «ای قوم اگر من فرضاً دارای بصیرتی از ناحیه پروردگارم باشم و او رحمتی از ناحیه خود به من داده و آن را بر شما مخفی کرده باشد و شما به دلیل جهل و بی رغبتی تان نسبت به پذیرفتن حق، آن رحمت را درک نکرده باشید، آیا می توانم شما را در درک آن مجبور بسازم؟» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰: ۲۰۴). مقصود حضرت زهرا علیها السلام آن است امامت اهل بیت علیهم السلام با جریان سقیفه از مسلمانان دور شده آیا من می توانم شما را به قبول آن و ایمان آوردن نسبت به ما اجبار کنم؟ در حقیقت، حضرت با بیان این عبارت اکراه از متن دین را نفی می نماید و آن را مربوط به شریعتی خاص نمی داند، زیرا حضرت نوح علیه السلام در پاسخ انکار سران قوم خود این عبارت را بیان داشته است. همچنین این استناد قرآنی در کلام حضرت تعریضی است به اهل سقیفه، که راه کفر را در پیش گرفته بودند به اینکه حجت بر شما تمام شد و حقیقت امر برایتان معلوم و روشن گردید اما با این حال به مسئله امامت ایمان نیاوردید.

عبارت استفهامی «أَنْزَلْنَاكُمْوهَا وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ» در معنای مجازی است و به معنای «لایکون هذا الإلزام» است؛ یعنی ما شما را ملزم نمی کنیم. با وجود ناخوشایندی شما، از سوی ما الزامی در کار نیست (ر.ک: سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۲: ۱۳۹). حضرت زهرا علیها السلام با این اسلوب بیانی در صدد تبیین و اثرگذاری بیشتر کلامش بر مخاطبان است.

نکته شایان توجه آن که «أَنْزَلْنَاكُمْوهَا» دو مفعول آن، به صورت ضمیر متصل است، جایز است که مفعول دوم منفصل بیاید یعنی «أَنْزَلْنَاكُمْ آياها» (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۳۹۰)، اما در حالت فعلی، تصویرگر فضای اکراه و اجبار است. وقتی این ضمایر در تلفظ با هم ادغام می شوند، آن ها نیز در حال نفرت به هم می چسبند (کواز، ۱۳۷۸ق: ۳۰۹). پس این ساخت آوایی از حیث بلندی با معنا و غرض هر دو متن مرتبط و هماهنگ است و به اکراه و سنگینی مناسب با معنا (رد نشانه ها و عدم پذیرش حق) اشاره دارد. تلفظ این کلمه توسط حضرت زهرا علیها السلام بیزاری از نپذیرفتن امامت امام علی علیه السلام در اهل سقیفه را ترسیم می کند. به نظر می رسد بهره گیری حضرت از بلاغت و ادبیات مخاطبان، ارتباطی گیرا و اقناعی با آنان ایجاد کرده و بدین طریق پیام خویش را برای مخاطبان پرجاذبه ساخته است.

حضرت زهرا (علیها السلام) در این قسمت، بخشی از متن غایب را با همان شاکله در کلامش آورده است، ولی چون از لحاظ پیام مستقل اند، رابطه میان شان نفی متوازی است.

۲-۲. بینامتنیت و ازگانی

حضرت زهرا (علیها السلام) در طول خطبه، علاوه بر اشاره مستقیم به آیات قرآن از الفاظ قرآنی هم بهره جسته است و معانی عمیق آن‌ها را یادآور می‌شود تا مخاطبان را به مدلول آیات سوق دهد و کلامش را در پیوند عمیق با آیات قرار دهد.

بشارت فتنه‌های بعد از سقیفه

۱. متن حاضر: «أَبَشِّرُوا بِسَيْفٍ صَارِمٍ وَسَطْوَةٍ مُعْتَدٍ غَانِمٍ وَبَهْرَجٍ شَامِلٍ وَاسْتِبْدَادٍ مِنَ الظَّالِمِينَ يَدْعُ فَيْئَكُمْ زَهِيداً وَجَمْعَكُمْ حَصِيداً»؛ «بشارت باد شما را به شمشیرهای برنده‌ای که به دنبال آن می‌آید و قدرت متجاوزی که حداکثر ظلم و تعدی را روا می‌دارد و هرج و مرجی که فراگیر است و همه جا را شامل می‌شود و به استبدادی از ظالمان که مقدار کمی از بیت‌المال را باقی می‌گذارد به گونه‌ای که کسی در آن رغبت نمی‌کند و جمعیت شما را درو می‌کند.»

متن غایب: «إِنَّ الذِّبْنَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ أَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبَشِّرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ» (فصلت، ۳۰)

«مَنَاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أُتِيمٍ» (قلم، ۱۲)

«وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ» (بقره، ۳۵؛ و نیز ر.ک: ۱۲۴؛ ۱۴۵)

«وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رَسُولَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ* مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (حشر، ۶-۷)

«إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَ الْأَنْعَامُ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَمْ تَغْنَبِ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (يونس، ۲۴)، «فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ» (انبیاء، ۱۵)

روابط بینامتنی: واژه های «أَبْشِرُوا»، «مُعْتَدٍ»، «الظَّالِمِينَ»، «فَيُنْكَمُ» و «حَصِيدًا» در متن حاضر، با الهام گیری از متن پنهان به کار رفته است. «أَبْشِرُوا» در متن قرآنی درباره مؤمنان استقامت پیشه‌ای است که خداوند متعال آنان را به بهشت وعده داده است. در حالی که این واژه در کلام حضرت علیها السلام درباره عذاب اهل سقیفه که در پیش رو دارند به کار رفته است که نوعی تحکم را افاده می‌کند؛ یعنی غیر از عذاب هیچ چیز دیگری برای اهل سقیفه نیست؛ زیرا موعظه و نصیحت حضرت در دل‌های آنان هیچ‌گونه اثری نگذاشت. بدین ترتیب، رابطه کار بست این واژه در متن حاضر با متن پنهان، از نوع نفی کلی است؛ زیرا این واژه در کلام حضرت در معنای متفاوت از متن قرآنی به کار رفته و حضرت آن را در معنای مد نظر خود بازآفرینی کرده است.

واژه «معتد» در آیه ۱۲ سوره قلم، به معنای تجاوزگر از اوصاف دشمنان پیامبر است که حضرت زهرا علیها السلام آن را از متن قرآنی الهام گرفته و بدون تغییر در بیان فتنه‌های بعد از سقیفه به کار برده است. از این رو، رابطه بینامتنی از نوع نفی جزئی است.

«الظالمین» از ماده «ظلم» به معنای قرار دادن هر چیزی در غیر جایگاه اصلی آن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۵۳۷). این واژه ۶۵ مرتبه در قرآن کریم به کار رفته است. حضرت با اخذ این واژه قرآنی، اهل سقیفه را به ظلمی که در بیت المال واقع خواهد شد، بشارت داده است. نوع رابطه بینامتنی، نفی متوازی است.

أفاء در اصل از ماده «فیأ» یعنی رجوع داد و برگرداند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۶۵۰) و غنیمت را از آن رو «فیء» نامیده‌اند که خداوند به عنوان خیراتی برای پیامبر صلی الله علیه و آله قرار داده است و دیگران به مصلحتی در آن تصرف می‌کرده (و آن را در اختیار داشته‌اند) پس چون پیامبر صلی الله علیه و آله آن را به تصرف درآورد، آن مال به او بازگشته است (مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج ۱: ۱۹)

۲۲۶). پس «فیء» آن است که بدون جنگ و خونریزی به دست پیامبر صلی الله علیه و آله و امام رسد و مخصوص رسول خدا صلی الله علیه و آله است. حضرت زهرا علیها السلام این لفظ را از قرآن گرفته و در معنای متفاوت بازآفرینی کرده است. وی در این بخش، فتنه‌های بعد از سقیفه را بشارت می‌دهد. در حقیقت، حضرت در این فراز از خطبه به آینده‌نگری حساب شده‌ای که نشئت گرفته از آگاهی ایشان از جامعه‌شناسی مدینه است، اشاره دارد. ایشان جامعه مدینه را این‌گونه ترسیم کردند که در مسیر انحطاط قرار دارد و مردم مدینه با انتخاب فردی دیگر، جامعه را به ذلت، خشونت و سرکوبی عدالت کشاندند و به اهل سقیفه و مخاطبان خود هشدار دادند و سوگند خوردند که در آینده، کسانی خواهند آمد که با شمشیر، خون بی‌گناهان را خواهند ریخت. قتل عام‌ها و ظلم‌ها فراگیر می‌شود و بیت المال به ناحق مصرف می‌گردد. اما آیات بیان شده درباره حکم غنایم بنی‌نضیر است و در عین حال روشنگر یک قانون کلی در زمینه تمام غنایمی است که بدون دردسر و زحمت و رنج عائد جامعه اسلامی می‌شود که در فقه اسلامی به عنوان «فیء» یاد شده است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۲۳: ۵۰۱). رابطه بینامتنی میان دو متن، از نوع نفی کلی است؛ زیرا حضرت این واژه را برای تصویر معنای دلخواه و اثر بیشتر بر مخاطبان، بازآفرینی کرده است و معنای متن حاضر با متن غایب متفاوت است.

واژه «حصید» به معنای محصود، یعنی درو شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۲۳۸). حضرت با اخذ این واژه از قرآن، اشاره دارد که ظلم اهل سقیفه، سرنوشتی همچون گیاهان درو شده و بی‌جان برای آنان به ارمغان می‌آورد. رابطه بینامتنی از نوع نفی متوازی است.

۲. متن حاضر: «فَيَا حَسْرَتِي لَكُمْ وَأَنْتِي بِكُمْ وَقَدْ عَمِيَتْ عَلَيْكُمْ» «أَنْزَلِمْكُمْ مَوَاهِ وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ»

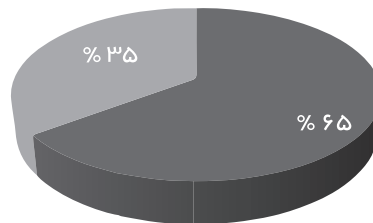
متن غایب: «أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّآخِرِينَ» (زمر، ۵۶)

«فَدَّ حَسِرَ الَّذِينَ كَذَبُوا لِلَّهِ حَتَّى إِذَا جَاءَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَا حَسْرَتَنَا عَلَى مَا فَرَّطْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَى ظُهُورِهِمْ أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ» (انعام، ۳۱).

روابط بینامتنی: حسرت از ماده «حسر» به معنای برهنه کردن و کنار زدن لباس است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۲۳۵) و از آنجا که در موارد ندامت و اندوه بر گذشته گویی پرده‌های جهل کنار رفته، این تعبیر به کار می‌رود. حضرت با لحن دلسوزانه، اهل سقیفه و زنان مهاجر و انصار را از فرجام سقیفه هشدار داده است و به نوعی برای لجاجت آنان اظهار ناراحتی می‌کند که این گفتار حضرت نهایت دلسوزی ایشان نسبت به اهل سقیفه و مخاطبانش است. «فَیَا حَسْرَتِی» برگرفته از عبارات «یا حَسْرَتِی» و «یا حَسْرَتْنَا» است. خداوند متعال در آیات ۵۶ سوره زمر و ۳۱ سوره انعام با لحنی بسیار گیرا و مؤثر به خسران و زیان منکران معاد و رستاخیز اشاره دارد که ناگهان رستاخیز بر پا شود و آن‌ها در برابر صحنه‌های وحشتناک قیامت قرار گیرند و نتایج اعمال خود را با چشم خود ببینند، در این موقع فریاد آن‌ها بلند می‌شود: «ای وای بر ما چقدر کوتاهی درباره چنین روزی کردیم» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴ش: ج ۵: ۲۰۶). «یا حسرتنا» شدت حسرت منکران قیامت را می‌رساند چنان که به صورت موجودی در مقابل‌شان مجسم شده است (ر.ک: همان). به این ترتیب چون واژه «حسرت» در متن حاضر نوعی خوانش آگاهانه یافته، بینامتنی از نوع نفی متوازی است.

فراوانی انواع روابط بینامتنی در خطبه عیادت حضرت زهرا علیها السلام با قرآن کریم

■ بینامتنیت واژگانی ■ بینامتنیت ساختاری



مطابق فراوانی به دست آمده از انواع روابط بینامتنی خطبه عیادت با آیات قرآن کریم، می‌توان اذعان داشت محوری‌ترین و چشمگیرترین روابط بینامتنی در خطبه عیادت، بینامتنیت ساختاری است. به نظر می‌رسد استناد مستقیم حضرت زهرا علیها السلام به آیات

قرآن بر قدرت و لایه‌های کلامش می‌افزاید و حضرت با ایراد صریح آیات قرآن در موضوع توبیخ و سرزنش، به اتمام حجّت با اهل سقیفه و مهاجران و انصار می‌پردازد. از طرفی با تکرار این موضوع در بینامتنی واژگانی، می‌توان به تأکید حضرت زهرا علیها السلام در این موضوع پی‌برد. ضمن آنکه کاربرد واژه‌های قرآنی پیوند و انس عمیق حضرت زهرا علیها السلام با قرآن را نشان می‌دهد؛ بنابراین، بیشترین دغدغه حضرت زهرا علیها السلام برای ایراد این خطبه، اتمام حجّت نهایی با سران سقیفه و مردان مهاجر و انصار بوده است. ضمن آنکه در پایان خطبه با اشاره به فتنه‌های بعد از جریان سقیفه، این اتمام حجّت نمود جدی‌تری می‌یابد.

نتیجه‌گیری

با توجه به بافت موقعیتی و اجتماعی مدینه و غفلت و سهل‌انگاری مردم آن در شناخت حکومت امام علی علیه السلام، حضرت زهرا علیها السلام بر آن شد که برای آگاه ساختن مردم و هشدار آنان، با ایراد خطبه عیادت به روشنگری و متنبّه ساختن مردم مدینه و اهل سقیفه بپردازد و در ضمن کلام خویش به آیات قرآن استناد کند.

روابط بینامتنی خطبه عیادت با قرآن کریم در دو نوع ساختاری و واژگانی خلاصه می‌شود. در این میان پربسامدترین نوع روابط را، رابطه بینامتنی ساختاری دارد. این انتخاب حضرت نشان می‌دهد که هدف ایشان افزایش قدرت کلام و تبیین مصادیق و دلالت جدید از آیات بوده است. همچنین استفاده مستقیم از آیات قرآن نه تنها بر درخشندگی و رونق و استحکام اسلوب کلام حضرت می‌افزاید، بلکه تأثیر و عمق معنا را در اذهان شنوندگان مضاعف می‌نماید، به گونه‌ای که می‌توان زیبایی و شیوایی این خطبه را در پرتو این نوع رابطه بینامتنی از قرآن دانست. به نظر می‌رسد هدف حضرت در این خطبه که بعد از خطبه فدک ایراد کرد، اتمام حجّت با اهل سقیفه و زنان و مردان مهاجر و انصار است.

منابع و مآخذ

- قرآن کریم.
- آلوسی، محمود. (۱۴۱۵ق). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*. تحقیق: علی عبدالباری عطیه. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن ابی الحدید. (۱۴۰۷ق). *شرح نهج البلاغه*. تحقیق: محمد ابو الفضل ابراهیم. بیروت: دار الجیل.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۷۸ق). *عیون أخبار الرضا علیه السلام*. تحقیق: مهدی لاجوردی. تهران: نشر جهان.
- _____: (۱۴۰۳ق). *معانی الأخبار*. تحقیق: علی اکبر غفاری. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر. (بی تا). *التحریر و التنبؤ*. بی جا: بی تا.
- ابن طیفور، احمد. (۱۳۷۸ق). *بلاغات النساء*. قم: انتشارات مکتبه الحیدریه.
- اربلی، علی بن عیسی. (۱۳۸۱ق). *کشف الغمه فی معرفه الأئمه*. تحقیق: هاشم رسولی محلاتی. تبریز: بنی هاشمی.
- ایرناریما، مکاریک. (۱۳۸۴). *دانشنامه نظریه های ادبی معاصر*. ترجمه: مهران مهاجر و محمد نبوی. تهران: نشر آگه.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر. (۱۴۱۸ق). *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*. تحقیق: محمد عبدالرحمن المرعشلی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جعفری، محمد تقی. (۱۳۶۱). *انسان در افق قرآن*. تهران: بنیاد بعثت.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۳). *تفسیر تسنیم*. قم: اسراء.
- _____: (۱۳۸۹). *تفسیر انسان به انسان*. قم: اسراء.
- جوهری بصری، احمد بن عبدالعزیز. (بی تا). *السقیفه و فدک*. تحقیق: محمد هادی امینی. تهران: مکتبه نبوی الحدیثه.
- زعبی، احمد. (۲۰۰۰م). *النص الغایب نظریاً و تطبیقياً: دارسه فی جدلیه العلاقه بین النص الحاضر و النص الغایب*. عمان: مؤسسه عمون للنشر و التوزیع.
- زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق). *کشاف عن حقائق غوامض التنزیل*. بیروت: دار الکتب العربی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). *مفردات ألفاظ القرآن*. بیروت: دار القلم.
- روشنفکر، کبری؛ اکبری زاده، فاطمه. (۱۳۹۱). «تحلیل گفتمان انتقادی در قصیده بایه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام». *مطالعات تاریخ اسلام*. سال ۴. شماره ۱۳. صص: ۱۱۱-۱۴۴.
- ساسانی، فرهاد. (۱۳۸۴). «تأثیر روابط بینامتنی در خوانش متن». *فصلنامه زبان و زبان شناسی*. سال اول. شماره ۲. صص: ۱-۱۷.
- سامرائی، فاضل صالح. (بی تا). *التعبیر القرآنی*. بی جا: بی تا.
- _____: (۱۴۲۰ق). *معانی النحو*. عمان: دار الفكر.
- سیوطی، جلال الدین. (۱۴۲۱ق). *الإیتقان فی علوم القرآن*. بیروت: دار الکتب العربی.
- شبّر، عبدالله. (۱۴۱۲ق). *تفسیر القرآن الکریم*. بیروت: دار البلاغه للطباعه و النشر.
- طباطبائی، محمد حسین. (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: ناصر خسرو.
- طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم. (۱۴۱۳ق). *دلائل الإمامة*. قم: نشر بعثت.
- طعمه حلبی، أحمد. (۲۰۰۷م). *التناص بین النظرية والتطبيق: شعر البیاتی نموذجاً*. دمشق: الهيئة العامة السورية للكتاب.
- طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- _____ (۱۴۱۴ق). *الأمالی*. تحقیق: مؤسسة البعثة، قم: دار الثقافة.
- طوسی، نصیرالدین محمد. (۱۳۵۱). *کشف المراد شرح تجرید الاعتقاد*. شرح: جمال الدین حلی. شرح فارسی: ابوالحسن شهرانی. تهران: کتابفروشی الإسلامية.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق). *کتاب العین*. قم: هجرت.
- فضل الله، محمدحسین. (۱۴۱۹ق). *تفسیر من وحی القرآن*. بیروت: نشر دارالملاک.
- فیض کاشانی، ملامحسن. (۱۴۱۵ق). *تفسیر الصافی*. تحقیق: حسین اعلمی، تهران: انتشارات الصدر.
- قزوینی، محمد کاظم. (۱۳۸۶). *فاطمه زهرا (علیها السلام) از ولادت تا شهادت*. ترجمه: حسین فریدونی. تهران: نشر آفاق.
- کریسطفیا، جولیا. (۱۹۹۱م). *علم النص*. ترجمه فرید الزاهی. دار توبیقال، الدار البيضاء.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). *الکافی*. تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران: دار الکتب الإسلامية.
- کواز، محمد کریم. (۱۳۷۸ق). *سبک شناسی اعجاز بلاغی قرآن*. ترجمه حسین سیدی. تهران: نشر سخن.
- گراهام، آلن. (۱۳۸۵ش). *بینامتنیت*. ترجمه: پیام یزدانجو. چاپ اول. تهران: نشر مرکز.
- مدرسی، محمد تقی. (۱۴۱۹ق). *من هدی القرآن*. تهران: دارالمحبی الحسین.
- مصطفوی، حسن. (۱۴۳۰ق). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- معتمد لنگرودی، فرشته. (۱۳۹۴). *روابط بینامتنی خطبه های حضرت زهرا (علیها السلام) با قرآن کریم*. پایان نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه الزهراء (علیها السلام).
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دار الکتب الإسلامية.
- منتظری، حسینعلی. (۱۳۷۴). *خطبه حضرت زهراء (علیها السلام)*. قم: نشر منتظری.
- Snyman, G (1996). «Who is Speaking? Intertextuality and textual influence», *Neotestamentica*, Vol. 30, No. 2, PP. 429-427.